

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

برگردان: ا. م. شیری

۱۹ جولای ۲۰۱۱

جهان به اردوگاه بزرگ مرگ تبدیل شده است

خصایل غیر انسانی با سرعت جهان را در می نوردد، و مسأله فقط بر سر این موضوع نیست که رسانه های جمعی هر روز از قتل انسانها در نقاط مختلف جهان خبر می دهند، بلکه، صفحات اینترنت نیز با فیلمهای زنده شکنجه و کشتار انسانها انباشته است. تغیر سمت بنیادی سالهای اخیر عبارت از این است که یک گروه مشخصی از کشورها مدیریت قضاوت و مجازات را به حق اختصاصی خود تبدیل کرده و جمعیت نیز در مواجهه با خشونت، دیگر بهت زده نمی شود.

هشت سال قبل، جهان به خاطر اشغال عراق از سوی امریکا به خشم آمد. نه تنها در کشورهای اسلامی، حتی در کشورهای قاره امریکا و اروپا هزاران نفر تظاهرات اعتراضی برگزار کردند. عکسهای شکنجه زندانیان عراقی به دست نظامیان امریکا و انگلیس مدتها به موضوع اصلی رسانه های جهان بدل شدند. رسوایی زندانهای اوغریب، گوانتانامو و زندانهای مخفی سیا در اروپا همراه با تصاویر قتل گروگانها در سایتهای بنیادگرایان اسلامی بازتاب گسترده ای یافتند. روزنامه نگاران در باره اوجگیری موج توحش نه فقط در شرق، حتی در کشورهای غربی که تمدن خود را به رخ می کشند، سخنها گفتند.

امروز "جامعه جهانی" به راحتی ناظر آن است که بمب افکنهای انگلیسی و فرانسوی لیبیا را زیر و زیر می کنند و واقعتهای مشخص خشونت علیه اسراء و مردم غیر نظامی هیچ کس را تکان نمی دهد. تا همین چندی پیش سردبیری مجله المانی اشپیکل از در اختیار داشتن چهار هزار قطعه عکس و ویدئوفیلم خبر داد که نشان می دهد نظامیان امریکا برای تفریح و سرگرمی مردم افغانستان را به قتل می رسانند. گرچه این مسأله توجه دادستانی ارتش و هفته نامه امریکائی «نیویورکر» را به خود معطوف داشت، اما، برای بقیه خبر تازه ای نبود. در متن همه آن حوادثی که در طول ده سال در افغانستان، هشت سال در عراق و در سه ماه اخیر در لیبیا روی می دهد، خودافشائی چند بیمار سادیستی دانه ریز، اهمیت جدی کسب نمی کند.

بهره گیری از هواپیماهای بی خلبان و دیگر تسلیحات کنترل از راه دور برای وارد آوردن ضربه، نه فقط خصلت جنگ را دگرگون ساخت، حتی روانشناسی اجتماعی در کشورهای متمدن را نیز به سرعت به این مسأله عادت داد

که نسبت تلفات در محدوده یک به صد (۱ به ۱۰۰) در نوسان است. به همین جهت، به مناسبت مرگ شش نظامی ایتالیایی در افغانستان، در ایتالیا عزای عمومی اعلام شد ولی در مقابل کشتار اتفاقی مردم عراق، افغانستان، پاکستان و لیبیا در جریان عملیات نظامی، صدای کسی در نمی آید. در طول تمام سالهای جنگ در افغانستان، ۴۷ نظامی المانی کشته شده ولی شمار «قربانیان اتفاقی» در میان مردم عادی در همین افغانستان و پاکستان سر به هزاران نفر می زند. در مدت هشت سال جنگ در عراق، در حدود ۴۵۰۰ نظامی امریکائی و بیش از یک میلیون مردم غیرنظامی کشته شدند.

حق سرکوبی خونین عبرت آمیز موضوع بحث دیگری است. یوگسلاوی را به خاطر «رئیس جمهور بد» آن بمباران کرده و سپس او را به دادگاه بین المللی کشاندند که در آنجا هم جان سپرد. «جامعه جهانی» چنان وانمود کرد که گوئی همه چیز رو به راه است و تنظیم کنندگان سیاست جهانی فهمیدند که می توانند کار خود را به همین منوال ادامه دهند. افغانستان قربانی انفجار برجهای دو قلو گردید و عراق فدای گناهان صدام. امروز با اینکه همه هیولاهای کشته شده اند، ولی قتل های عام همچنان ادامه دارد و پایان آنها نیز دیده نمی شود.

لیبیا به عنوان هدف بعدی «بمبارانهای بشردوستانه» انتخاب گردید که خود آن، بهترین مثال وقاحت و بیدادگری مدافعان دمکراسی می باشد. از همان روز اول، شورشهای مسلحانه را «تظاهرات مسالمت آمیز» معرفی کردند و قطعنامه پرواز ممنوع در آسمان لیبیا روزانه ۱۵۰ حمله هوائی را در پی آورد. البته، روزانه ۳۰۰ حمله برنامه ریزی شده بود، منتها از تأمین هزینه آنها عاجز ماندند. و البته که هدف از همه آنها، نجات مردم غیرنظامی بود که اکنون زیر بمبارانهای ائتلاف غرب کشته می شوند.

امروز دیگر چهره واقعی شورشیان لیبیا در نزد کسی ایجاد شبهه نمی کند. صفحات اینترنت از ویدئو فیلمهای تسویه حساب جنون آمیز با هواداران قذافی پر است که اتفاقاً خود همین شرکت کنندگان «تقریحات» فیلمبرداری کرده اند. البته، مبتکر این اعمال امریکائی ها و انگلیسیها بودند و حالا، خود آنها باندها را تغذیه می کنند. تفاوت، اما، عبارت از این است که هیچ کس به فکر محاکمه آنها نیست. برای اینکه حق الزحمه قساوت دریافت گردیده و دادگاه لاهه برای رسیدگی به پرونده شخصی قذافی آماده شده است.

همچنین صرف نظر از اینکه هیچ گونه سند معتبری دال بر مجرمیت قذافی ارائه نشده، حتی سازمان جهانی عفو بین الملل نیز رسماً اعلام کرد که هیچ گونه سندی برای اثبات هیچ یکی از موارد اتهام اعلام شده علیه رهبر لیبیا وجود ندارد. البته که این مسأله هیچ کسی را ناراحت نمی کند. زیرا، همه بسیار خوب می دانند که مسأله نه بر سر ارتکاب جرم، بلکه عبارت از آن است که قذافی هم باید مثل صدام حسین، بدون آنکه تسلیحات کشتار جمعی در عراق یافت شود، به زیر کشیده شد و حلق آویز گردید، سرنگون و نابود شود.

مهم این است که هیچکس هدف اصلی حمله را پنهان نمی کند. مقامات رسمی امریکا و اروپا حتی به خود اجازه می دهند به طور تقریباً آشکار بگویند هدف اصلی بمبارانها، خود رهبر جماهیری می باشد. در چنین وضعیتی صحبت از دفاع از شهروندان غیرنظامی، چیزی جز بسته بندی زیبای ته مانده های شرف شرکت کنندگان این جنایات نیست. مسأله دیگر اینکه، جهان چگونه به چنین جایگاهی رسید؟ چگونه جامعه بین المللی توانست معاهدات و قوانین قویا انساندوستانه امضاء شده پس از جنگ جهانی دوم را به ابزار نسل کشی تبدیل کند؟

بعید نیست که جنبه های بین تمدنی جنگهای اخیر که در آنها شخصیت دشمن بیش از حد با خصایل ناسیونالیستی و نژادپرستی رنگ آمیزی شده و اغلب به صورت نژادپرستانه در زندگی روزمره بازتاب می یابد، نقش تعیین کننده ای بازی می کند. در نتیجه، در چشم طرفهای درگیر، طرف مقابل نه تنها محروم از صفات طبیعی انسانی و دشمن،

حتی به مثابه «غیرانسان» مستحق همه نوع قساوت، دیده می شود.

دقیقاً با چنین روحی جان مک کین، سناتور جمهوریخواه، بعدها رقیب اوباما در انتخابات ریاست جمهوری نقطه نظر خود را در آغاز هزاره دوم بیان کرد. او با خشمگینی کاملاً به حق از اعدام گروگان امریکائی توسط اسلامگرایان گفت: «اینک بر همگان روشن است که اینها آدم نیستند». و بعید نیست که دقیقاً همین سخنان، ضرب در وقاحت رهبران و تجارب پیشبرد جنگ در کشورهای مختلف، موجب تحرک و توجیه قلدریهای گسترده ای گردید که دهها امریکائی جوان علیه زندانیان عراقی به اجراء گذاشتند.

پنجاه سال پس از تصویب بیانیه حقوق بشر، کنوانسیون ژنو دایر بر منع شکنجه و بسیاری اسناد مهم دیگر، معلوم گردید که همه این اسنادوستی ها یک ریاکاری محض هستند. چرا که از یک سو، زندگی انسان به درستی بالاترین ارزش شمرده می شود و از سوی دیگر، هیچ ارزشی ندارد. و معیار معمولی برای تشخیص اینکه این یا آن فرد، این و یا آن گروه به کدام دسته تعلق دارد، معیار شهروندی و وفاداری به تمدن ایده آل غرب به حساب می آید. به اساس همین منطق، بدوی های گمنام - عراقیها و افغانیها - «غریبه اند» و اگر آنها را «تصادفا» می کشند، هیچ اتفاق بدی هم نمی افتد، اما شهروندان کشورهای متمدن - «خودی هستند».

این حقوق فرضی برای یکی و بی حقوقی کامل برای دیگری، جنگهای ده سال اخیر را به مهمترین وسیله نسل کشی ملتها، نژادپرستی و نمود ایدئولوژیک بدل ساخته است. و این واقعیت که یک کشور در مقام مدیرکل انجام وظیفه می کند، جهان را به یک اردوگاه بزرگ مرگ تبدیل کرده که بر سر در آن کلمات «ارزشهای انسانی» و «حقوق بشر» نقش بسته است.

منبع «utra.ru»: ، ناتالیا

یکشنبه ۲۶ تیر ۱۳۹۰

www.warandpeace.ru/ru/commentaries/view/59632/

www.eb1384.wordpress.com